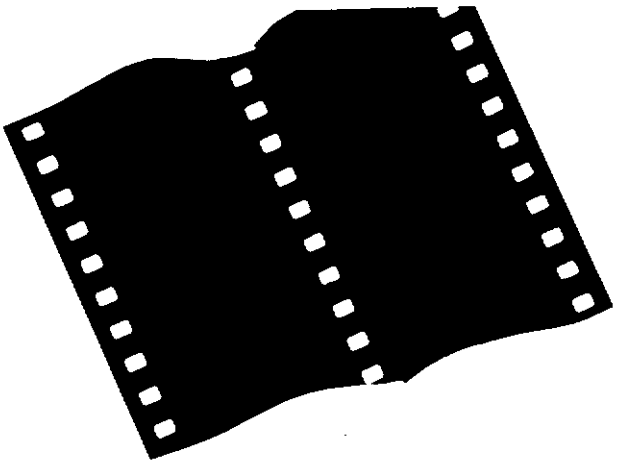

آشنائی با یک فیلمساز آفریقائی

ماهاما- جانسون تراثوره[1]،یکی از فیلمسازان جوان ومترقی سنگال است اودرمقام دبیرانجمن کارگردانان سنگالی، به تأسیس **انجمن سینماگران سراسر افریقا**(فپاسی) کمک کرد تراثوره درسال ۱۹۴۲ درداکار(پایتخت سنگال) به دنیاآمد ودر**کنسرواتوار مستقل سینمای فرانسه**، درس سینما خواند، در ۱۹۶۹، نخستین فیلم خود، «**دخترجوان**»[2]راساخت.«**دخترجوان**» فیلم کوتاهی بود که دشواریها ودردسرهای زن جوان سنگالی را درانتخاب شیوهٔ زندگی سنتی ومدرن نشان می داد. یک سال بعد، نخستین فیلم بلند سینمائی اش «**همسر**»[3] را به پایان رساند، این فیلم، آداب ورسوم سنتی ای را که مناسبات میان زنان ومردان سنگالی را تعیین می کند، مورد حمله قرار می داد.

در۱۹۷۱، «تراثوره» فیلم میان مدت «**شهر بزرگ**»[4]رادر بارهٔ دیدار یک سیاهپوست جوان آمریکائی ازسنگال، برای پژوهش در بارهٔ گذشته اجدادش، وفیلم بلند دیگری به نام« Ambaaye »رادر بارهٔ فساد دولتی درسنگال ساخت. نمایش فیلم اخیرازآنجا که اتهاماتی جدی را درمورد اشتباهات مقامات منطقه یی خاص وشناخته شده مطرح می ساخت، درآن منطقه ممنوع شد وتنها درداکار اجازهٔ نمایش یافت اما نمایش «**شهر بزرگ**» به دلیل اظهارات صریح در بارهٔ واقعیت نواستعماری سنگال امروز، درتمام کشورممنوع شد.

درسال ۱۹۷۳، «**شهر بزرگ**» به همت «مرکز فیلم سه قاره»[5] درایالات متحده پخش شد. به این مناسبت تراثوره در گفتگو یی با**هارو یز برولیون**[6]، ازکارکنان این مرکز فیلم، **وگری کراودوس**[7] سردبیر فصلنامهٔ «سینئاست» درنیو یورک شرکت کرد. ترجمهٔ این گفت وگورا به نقل ازاین فصلنامه می آوریم.

● کمی دربارهٔ گذشته‌تان واین که چگونه وارد کار سینماشدید بگوئید

•من درداکاربدنیاآمدم وتحصیلات ابتدائی ومتوسطه رادرهمانجا گذراندم. برای آموزش عالی به پاریس رفتم و پیش از تحصیل در رشتهٔ سینما، به دانشکدهٔ مهندسی الکترونیک رفتم. درضمن کار درکارگاه های این دانشکده، برای اولین بار بطورعملی باسینماآشناشدم.

پس ازآن، بابازگشت به سنگال، مدام به سینما می رفتم وگاهی هم درجلسات زیرزمینی نمایش فیلم شرکت می کردم. درآن موقع، درسینه کلوب ها فعالیت داشتم درواقع، درآن سال های حضورعلنی استعمار، سینه کلوب واقعی برای دست یافتن به فرهنگ واقعی سینمائی وجود نداشت، بلکه ما به سینماهای شهر می رفتیم و پس از دیدن فیلم، جلوی سینماها بادوستانمان می ایستادیم ودر بارهٔ فیلم ها بحث می کردیم. درآن هنگام بود که به اهمیت سینما پی بردم وفهمیدم که دلم می خواهد فیلم بسازم. اما نخستین تماس من باسینما، ضمن تحصیل دردانشکدهٔ الکترونیک پاریس بود. درآنجا برای فیلمسازان مجرب وسابقه دار، صدابرداری می کردم وهمانجا بود که متوجه شدم باید نقش خودرا تغییر بدهم و پشت دوربین بروم تابتوانم به آرزوی فیلمساز شدن جامهٔ عمل بپوشانم. درآن دوره‌زندگی سخت ودشواری رامن وخانواده‌ام واطرافیانم می گذرانیدیم. من هم درمحیط مرفه زندگی کرده‌ام وهم درمحیط فقر واگر می خواهید بدانید کدامیک بیشتر برمن اثرکرد، باید بگویم که فقیرترین آنها. درآن هنگام، تجربهٔ استعمار، مسالهٔ نژادی وغیره هم مطرح بود، بطوری که من به شناخت خود وجامعه یی که درآن زندگی می کردم دست یافتم. به آینده می نگریستم ونمی دانستم که زندگیم چگونه خواهد بود. اما حالا که مسن‌تر شده‌ام، فکر می کنم که انتخابم درست بوده است.

● درچه شرایطی نخستین فیلمتان را تهیه کردید؟

•نخستین فیلمم رادر ۱۹۶۹باپول خودم وچندتن از دوستانم تهیه کردم یک کارجمعی بود. نمی توان آن‌را یک کارعادی به حساب آورد. درسال ۱۹۶۸ به سنگال برگشتم، یعنی موقعی که سینمای سنگال به نقطهٔ عطف خود رسیده بود. باشخص خیلی خوبی آشنا شدم که نمی خواهد اسمش سرزبانها بیافتد مسأله‌ام رابرایش تعریف کردم، وگفتم که تحصیلاتم را به پایان رسانده‌ام وحالا می خواهم فیلم بسازم. گفت که پولی در بساط ندارد، امامی تواند مقداری فیلم خام برایم فراهم کند. به این صورت، حدود هزارمتر فیلم خام سیاه وسفید ۱۶میلیمتری بدست آوردم. بعد عده‌یی از دوستانم را جمع کردم؛ یک فیلمبردار وچند تکنیسین بودند. به آنها گفتم: «ببینید دوستان، من از ارو پا برگشته‌ام و می خواهم فیلم بسازم». پرسیدند: باچی؟ .ومن جواب دادم: «بامقداری فیلم خام، یک دوربین و یک سه‌پایه».

به این شکل، قدم اول رابرداشتیم وفیلم کوتاهی ساختیم به نام «**دخترجوان**»این فیلم درنخستین جشنوارهٔ جهانی فیلم های فرانسوی زبان در«دینار» شرکت کرد وجایزهٔ بزرگ آن را برد. بعد درجشنوارهٔ سراسری آفریقا(پان آفریکن)درالجزیره نیز بااستقبال گرم آفریقائی ها ودوستان سیاهپوست آمریکائی مان رو برو شد. پس ازبازگشت به داکار، فیلم را برای پخش تجاری ارائه کردم. فیلم را بلافاصله پذیرفتند ومن به پخش کننده (شرکت سکما) گفتم: «حالا که فیلم را می پذیرید می خواستم خواهشم کنم که تمام پولش را بپردازید واجازه بدهید فیلم دیگری به صورت محصول مشترک باشما بسازم». به این ترتیب بود که نخستین فیلم بلند سینمائی ام «**همسر**» راساختم، که مقداری از بودجه‌اش همان پولی بود که از فروش فیلم قبلی بدست آورده بودم، ونیم دیگر آن را هم شرکت «سکما» دراختیارم گذاشت.

«**همسر**» فروش خوبی داشت. رکورد گیشه رادرسنگال بخصوص، ودرافریقا بطورکلی، شکست ازنظرنقد نویسان هم، نظرات مختلف بود. نقد نویسان

ارو پائی، که فکر می کنم فیلم را درست نفهمیده بودند، تاتوانستند ازآن ایراد گرفتند. اما وقتی که فیلم به آفریقابرگشت ومنتقدان آفریقائی آن را دیدند. معلوم شد که چه اتفاق افتاده ست، آفریقا از فیلم خوشش آمدولی بخشی از ارو پا (مثلاً چپی ها یا روشنفکران پدرسالار) بکلی مخالف آن بودند، چون معمای غریبی را برایشان طرح می کرد که قادر به حل آن نبودند.

فیلم بعدی، «لام بایه» هم محصول مشترکی باهمان پخش کننده بود، امامدت کمتری کارکرد. فقط شش هفته روی پرده‌های سنگال بود و بعد توقیف شد.

فیلمنامهٔ دیگری داشتم به نام «شهر بزرگ» که به همان تهیه کننده عرضه کردم، اما این بارطرف مایل به کار نبود؛ می گفت سیاسی است. این بود که خودم مخارج آن را برعهده گرفتم. پس ازاینکه آن را باسرمایهٔ شخصی تهیه کردم، فیلم توقیف شد ودرکشورم به نمایش درنیامد. این است که حالا من با دوفیلم که به دلائل مختلف توقیف شده‌اند، به اینجا(ایالات متحده) آمده‌ام.

●چه نوع فیلم‌هایی درسنگال نمایش می‌دهند؟

●پخش فیلم درسنگال، بازتاب نیازهای مردم نیست، چون که آنچه به مامی رسد، آخرین فیلم های تجاری فرانسه وایتالیا وآمریکااست. جنایتی است واقعاً امپریالیستی واستعماری- این فیلم ها حامل خشونت وسکس وفرهنگی بیگانه بامردم ماهستند؛ فرهنگی که هیچ وجه‌مشترکی باماندارد ودرواقع ماخود نمی خواهیم وجه‌مشترکی باآن فرهنگ داشته باشیم ودرآن بیامیزیم، زیرا می خواهیم خودمان باشیم. سینمایی است که هیچ چیز برای آفریقا در برندارد، ولی مادر برابرش تسلیم هستیم چراکه بازار، پس ازده‌پانزده سال که از استقلال سنگال می گذرد، متأسفانه هنوز دردست دوشرکت بزرگ فرانسوی «سکما»و«کوماسیکو»است. اگرما بخواهیم که سینمای واقعی آفریقائی داشته باشیم، به نظرمن، نمایندگان آفریقائی باید مسئولیت تعیین یک سیاست کلی فرهنگی ونیزیک سیاست سینمائی را برعهده بگیرند تا ازمردم آفریقا در برابر این عذاب فکری که فعلاً متحمل اند، دفاع کنند.

●درساختن فیلم‌های سیاسی درسنگال باچه

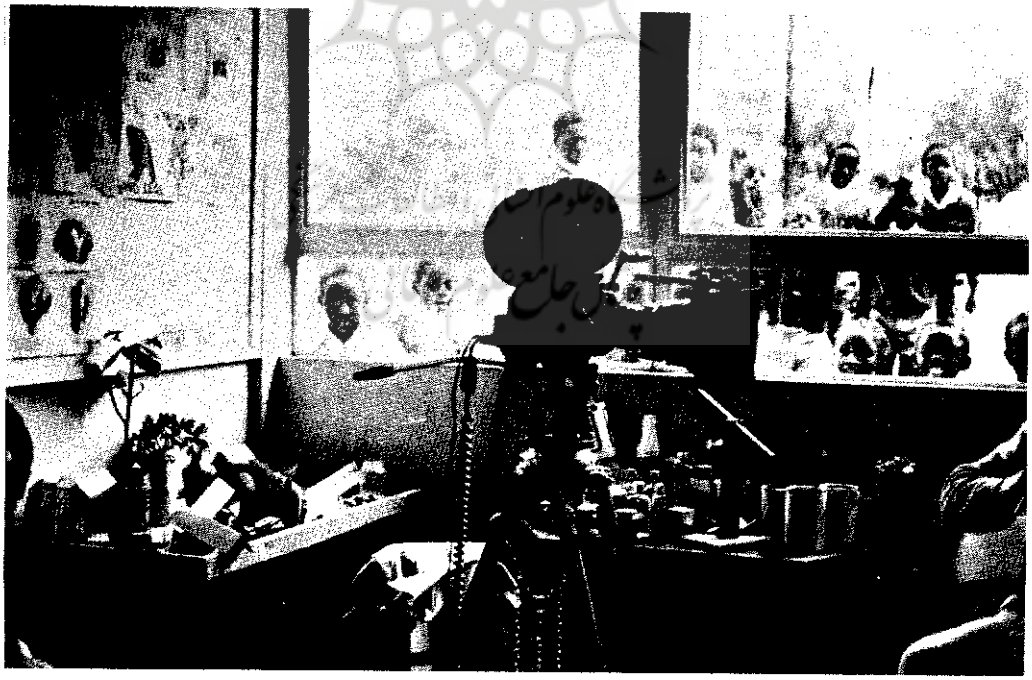

مشکلاتی روبرو هستید؟

*مشکلات فراوانند. واولین آنها تهیهٔ فیلم است. اغلب وقتی تهیه کننده‌یی دارید، آفریقائی یاارو پائی، وفیلمی راپیشنهادمی کنید که حداقل جنبهٔ سیاسی را دارد، طرف رَم می کند ومی گوید که نمی تواند چنین فیلمی راتهیه کند چون سودآورنیست. مشکل دوم، که مهم‌ترازاولی است، این است که اکثر کسانی که قادر به تهیهٔ فیلم هستند، یابورژواتشریف دارند و یانمایندهٔ «سکما» یا «کوماسیکو» هستند-یعنی دوشرکتی که می خواهند موقعیت خودرا در بازار پخش فیلم درسراسرآفریقا همچنان پابرجانگهدارند. این دوشرکت، به هیچ‌وجه حاضرنیستند کمترین موضع سیاسی را هرچه باشد، درکارهایشان داشته باشند درچنین وضعی، تنها راه‌حل باقیمانده برای سینماگرآفریقائی که می خواهد فیلم بسازد این است که خودش تهیه کننده باشد. واگر نتواند، هرگز فیلمی نخواهد ساخت. حتی درآن صورت هم، که خودش تهیه کننده باشد وفیلم راتمام کند، به‌احتمال زیاد قادر به پخش فیلم نخواهد شد زیراپخش کننده‌ها فرانسوی هستند-وفراموش نکنید که شکل توزیع فیلم درآفریقا نواستعماری است، زیرا باآن گروه از دولتهای آفریقائی که مایل به ملی کردن سینمای کشورشان نیستند ساخت و پاخت دارند. بنابراین تنها چارهٔ تهیه کنندهٔ آفریقائی این است که فیلم را زیر بغل بزند و به کشورهای خارجی روی‌آورد تاحداقل خارجیها فیلمش را ببینند. درمبارزهٔ سیاسی، همبستگی بین‌المللی هم اهمیت بسیار دارد، بطوری که اگر فیلم اودرکشور دیگری پخش شود واثر سیاسی داشته باشد، مردم کشورخودش هم، که فیلم درواقع برای آنها ساخته شده، خواهان آن خواهند شد. وروزی که مردم فیلم راخواستند، تحرکی ایجاد خواهد شد.

●شیوهٔ توزیع دیگری درآفریقاوجود ندارد؟

*آن شیوه هایی که درارو پا یاآمریکا می شناسید، نه درسنگال وجود دارد ونه درهیچ کشوردیگری درآفریقا. بعضی ازآفریقائی ها صاحب سینماهایی هستند ولی چون پخش فیلم دراختیار شرکتهای فرانسوی است، صاحبان سینماهانیزمجبورند ازآنها فیلم بگیرند و باآنهاقراردادانحصاری دارند، بطوری که طرف حق ندارد باکس دیگری معامله کند. درحال حاضر ماسعی می کنیم (بویژه درسنگال) سینه کلوب هارا گسترش دهیم تابتوانیم فیلم هایی راکه برای کشورماجالب اند ومسائل جدی رامطرح می کنند معرفی کنیم-وفیلم هایی را نمایش بدهیم که درشناخت مسائل اجتماعی ی مبتلا به کشورمان، به سنگالی ها کمک کنند. بنظر مابوسیلهٔ این سینه کلوب ها، می توانیم شبکهٔ توزیع دیگری به موازات فرانسو یهاایجاد کنیم.

●به عقیدهٔ شما، نقش فیلمسازدرآفریقای امروز چه بایدباشد؟

*به عقیدهٔ من، سینماگرآفریقائی نباید فراموش کند که دراین جامعه زندگی می کند و باید غم وشادی وآرزوهای این جامعه را منعکس سازد. سینماگرآفریقائی باید مبارزهٔ آفریقائی هاعلیه عقب‌ماندگی حاصل از استعماررا(که شاید ازمیان رفته باشد، اما هنوز به شکل دیگری وجوددارد به شکلی پیچیده‌ترازاستعمار خشونت‌باری که قبلاً می شناختیم) تصویر کند. امروزه می گوئیم که کشورهای افریقائی مستقل‌اند؛ الان (سال ۱۹۷۳)بیش از ده سال است که استقلال داریم، اما دراین مدت هم به همان وضع سابق زندگی می کردیم.

بنابراین، ازنظر من، سینماباید **سینمای مبارز و سینمای متعهد سیاسی** باشد. وفیلم های متعهد سیاسی درسنگال، باید به زبان ملی ساخته شوند تااکثریت مردم کشورما که هنوز علاقهٔ زیادی به سینمای غرب دارند، بتوانند آنهارابببینند. فیلم هاباید سیاسی باشند، باید مبارز باشند، اما نباید برای نخبگان و برج عاج‌نشینان ساخته شوند، زیرا اگرمافیلم هایمان را برای اقلیتی

ناچیزازروشنفکران بسازیم، درهمان «گتو»ی روشنفکران باقی خواهند ماند، وکسانی که مایل به تظاهرات روشنفکرانه هستند به این جورجاها خواهند آمد! سینما گر آفریقائی باید کاملاً بامردم باشد وخود را درحاشیهٔ جامعه احساس نکند، و یانیاندیشد که بهترو بالا ترازدیگران است.

اما اینکه چگونه می فهمیم که مردم ازفیلم خوششان آمده یانه، به این ترتیب عمل می کنیم؛ برای هرفیلمی، هر روز بعدازظهر، به سینمای محل نمایش آن می رو یم وواکنش مردم را ارزیابی می کنیم. درمورد دوفیلم آخرم که پخش تجاری داشتند، هنگام پایان نمایش فیلم ها، مابایکی دوتاضبط صوت به جلوی سینماها می رفتیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وازمردمی که ازسینما بیرون می آمدند سئوال می کردیم که چه نظری درمورد فیلم دارند؛ ازآن خوششان آمده یانه؟ واگر نه، چرا! سعی می کنیم یادبگیریم که سینمای ما چه جهتی باید داشته تا مردم‌پسند باشد-سینمای مردم پسندی که آگاهی اقتصادی، آگاهی فرهنگی، آگاهی اجتماعی، و آگاهی سیاسی بوجود آورد، بطوریکه ما بتوانیم وضع کشورمان را تغییر بدهیم.

●شنیده‌ایم یک کمیتهٔ سینمائی هست که درباره‌ی...

●ازآن کمیته هایی که فکر می کنید نیست، بلکه سینه کلوب هایی درهرمحلهٔ شهر وجوددارد. مثلاً درداکار، سینه کلوبی هست که مردم می روند آنجا فیلم می بینند و پس ازآن بحث وتبادل نظر هست و یک نفرهم بحث را اداره می کند. اغلب فیلمسازان هم حضور می یابند تادر بحث شرکت کنند-من خودم یک باردرچنین بحثی درحومهٔ داکار، که از پرجمعیت‌ترین محله های داکاراست، شرکت کردم. من همیشه ازمردم می پرسم که ترجیح می دهند ماچه نوع فیلم هایی بسازیم، وهرچند ازکسی نخواسته‌ام که برایم فیلمنامه بنویسد، اما تاکنون بیش از ۱۵۰فیلمنامه برایم فرستاده‌اند. من آنهارا به دقت می خوانم؛ نمی دانید چقدر جالب‌اند. به این ترتیب متوجه شده‌ام که مسأله‌یی که ذهن مردم را مشغول می کند تاریخ کشورمان است، زیرافراموش نکنیم که استعمار درسنگال، حرمت وحیثیت آفریقائی هاراکشته‌است. آنها حتی این فکر راالقاء می کردند که مااصلاً فرهنگ نداریم، که هرآنچه هست ازارو پا آمده. وحالا که سنگالیها متوجه شده‌اند که فرزندانشان دارندفیلم می سازند،تنهاآرزو یشان این است که فرزندانشان فیلم هایی برگرفته ازفرهنگ وتاریخ کشورشان را بسازند، تاگذشتهٔ پرشکوه نیاکان مابازسازی شود.

●در«شهر بزرگ»، دربارهٔ گذشته چه می گوئید؟

●**«شهر بزرگ»** ازدید من، انسانی را که به جستجوی خویش برآمده نمایش می دهد. سیاهپوست امریکائی اگرچه‌ازمن دوراست و به **قارهٔ جدید** تعلق دارد، پیش ازهرچیز، متعلق به همین جامعه‌یی است که من درآن زندگی می کنم، وسیاهپوستی است که ریشه‌اش راقطع کرده‌اند. اخیراً سیاهان آمریکائی به جنب وجوش تازه‌یی افتاده‌اند. آنها به آفریقا می آیند تااصل ومنشاء خودرا بجویند. دربعضی کشورهای آفریقائی ازاین کارسؤاستفاده می کنند وسیاهان آمریکائی را به دیدن فرهنگ واقعی آفریقائی نمی برند. ما به سادگی فراموش می کنیم که سیاهپوستی که از ایالات متحده می آید، آسمانخراش هارا ترک می گوید، جامعهٔ پربرکت وصنعتی، وجامعهٔ مصرف را ترک می کند، به آفریقانمی آید که جامعهٔ مصرف کوچک ما، یاجامعهٔ صنعتی کوچک؛ را ببیند بلکه به اینجا می آید تاآفریقای واقعی را ببیند. می آید تافرهنگ آفریقا، گذشتهٔ آفریقا ومحیط زندگی آفریقا را که ازآن ریشه کن شده و به جهان دیگری رفته است، ببیند. آفریقای واقعی ای که اودر پی آن است، نه درشهرهای بزرگ یافت می شود ونه درخیابان های عریض. اینها به هیچ وجه نشان دهندهٔ آفریقا نیستند. اینها بازتابی از فلاکت، ازاستعمارنو، وازناآگاهی سیاسی رهبران دولتهاهستند.

گسترش جهانگردی، آرزوی گسترش جهانگردی به هرقیمتی، بدون توجه به اینکه جهانگردی چه می تواند عایدمان کند وآفریقا برای جهانگردی چه می تواند بکند، درآفریقای امروز فعالیت وسیعی شده‌است. مثلاً ماگروه های فولکلوری ونایت کلاب هایی ایجاد می کنیم که اصلاً موسیقی آفریقائی نمی نوازند بلکه فقط موسیقی سیاهان کوبائی یا سیاهان آمریکائی را ارائه می کنند **وبکلی برفرهنگ آفریقائی چشم می پوشند-فرهنگی که برای جهانگردان خیلی جالب‌تر می تواند باشد وحتی برای ماآفریقائی ها، تاگذشته‌مان را بشناسیم ودرآن زندگی کنیم. مسألهٔ دیگر، بهره‌برداری شرم آورآنها، یعنی رفتاربعضی رهبران سیاسی آفریقائی نسبت به**

جهانگردان سیاهپوست آمریکائی است. موضوع به این شکل است که این فکررا تلقین می کنند که چون سیاه آمریکائی ازاینجا به آمریکا رفته-یعنی چون پدر بزرگ و پدر پدر بزرگش در غل و زنجیر بردگی، اینجا را ترک کردند-اوهم برده‌است، وسعی می کنند تاریخ برده‌داری را برایشان تعریف کنند. به نظر من می توان خانه‌های بردگان را که هنوز درسنگال وغنا وسایر کشورها وجود دارد به جهانگردان نشان داد، ولی فکر می کنم آنچه واقعاً سیاهپوست آمریکائی مایل به شناختن آن‌است، آفریقای واقعی وزندگی واقعی آفریقائی ها است-آفریقای امروز در پیکارعلیه استعمار، استعمارنو، وامپریالیسم، وآفریقایی که می خواهد عقب‌ماندگی را پشت سر بگذارد.

●آیاطرح هایی برای فیلم های آینده‌تان درنظردارید؟

●ماکمبود طرح نداریم. طرح تادلتان بخواهد هست. ماهمیشه طرح هایی درذهن‌مان حاضر داریم. مهم داشتن طرح نیست، بلکه داشتن پول تهیهٔ آن است. من طرحی دارم که دوسال است روی آن کارمی کنم- امیدوارم بزودی بتوانم آن را عملی کنم، امانمی دانم تحت چه شرایطی، زیراهنوز پولش را فراهم نکرده‌ام. اما مسألهٔ اساسی، میل به مبارزه، وتمایل به ساختن فیلم است. درواقع، سینمادرآفریقا مدرسه است؛ مدرسه‌یی اجتماعی وسیاسی، هنگامی که هیچ وسیلهٔ دیگری برای آموزش دردسترس مردم نیست، سینما می تواند به آگاه کردن آنها کمک کند.

نقل ازفصلنامهٔ Cineaste

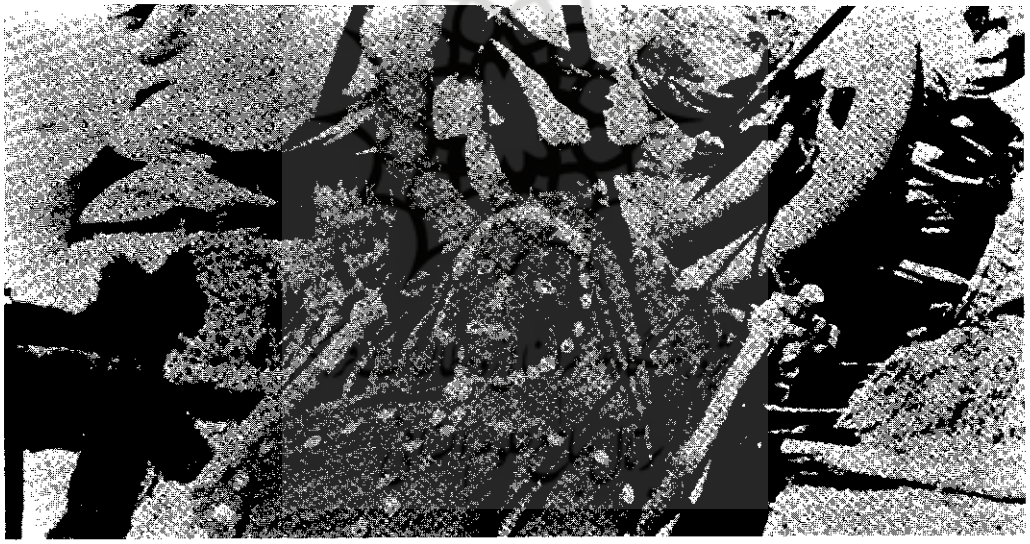

1- Mahama Johnson Traore
2- Diankha- Bi (The young girl)
3- Diegue-Bi (The WiFe)
4- Reou- Takh (The big city)
5- Tricontinental Film Center
6- Marvis Broullon
7- Gary Vrowdus